



تاریخ تهاجم فرهنگی غرب

نقش روشنفکران وابسته



دکتر محمد مصدق

(مصدق السلطنه)

انتشارات قدر ولایت

تاریخ تهاجم فرهنگی غرب

- تحقیق و تدوین : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- ناشر : مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- نوبت چاپ : اول، ۱۳۷۸
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- لیتوگرافی : نیما
- حروفچینی : ظریفیان
- چاپ : کیوان

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

تلفن توزیع : ۶۴۱۲۳۳۳ - ۶۴۶۹۵۸

شابک : ۹۶۴-۶۲۴۸-۳۸-۱ ISBN: 964-6248-38-1

فهرست مطالب

| | |
|---|-----|
| پیشگفتار..... | ۵ |
| فصل اول: زندگینامه مصدق السلطنه..... | ۲۳ |
| فصل دوم: عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت مصدق السلطنه..... | ۱۰۹ |
| الف: خانواده..... | ۱۰۹ |
| ب: ثروت خانوادگی و مرفه بودن..... | ۱۱۷ |
| ج: تحصیلات مصدق..... | ۱۲۰ |
| د: وضعیت جسمی و روانی مصدق..... | ۱۲۴ |
| ه: دوستان..... | ۱۳۲ |
| خصلت‌های مصدق السلطنه | |
| ۱- خود بزرگ بینی، برتری طلبی و غرور..... | ۱۳۶ |
| ۲- عوام‌زدگی..... | ۱۴۵ |
| ۳- عوام‌فریبی و فریفتگی به عوام..... | ۱۴۷ |
| ۴- تعصب خانوادگی و قوم‌پرستی..... | ۱۵۷ |
| ۵- ترس و سوءظن..... | ۱۶۲ |
| ۶- لجاجت و یکدنگی و خودرأیی و بی‌توجهی به نظر و شور دیگران..... | ۱۷۵ |
| رفراندم انحلال مجلس شورای ملی..... | ۱۸۰ |
| بی‌اعتنایی به هشدارها در مورد کودتا..... | ۱۹۳ |
| فصل سوم: مصدق و اسلام..... | ۲۱۱ |
| الف: مصدق و مسأله‌ی قوانین قضایی و سازمان عدلیه..... | ۲۱۱ |
| ب: مصدق و روحانیت..... | ۲۳۰ |
| آیت الله کاشانی، نهضت ملی و مصدق..... | ۲۴۰ |
| بازداشت نواب صفوی از سوی مصدق!..... | ۲۵۲ |
| انزوای نقطه قوت نهضت از سوی مصدق!..... | ۲۵۷ |
| دیدگاه مصدق و کاشانی در مورد ملی شدن نفت..... | ۲۶۷ |
| فصل چهارم: مصدق و ملی‌گرایی..... | ۳۴۵ |
| آزادی..... | ۳۴۹ |
| ملت..... | ۳۵۳ |
| باستان‌گرایی..... | ۳۵۵ |
| فصل پنجم: مصدق و قدرتهای استکباری..... | ۳۶۱ |
| مصدق، انگلیس و روس..... | ۳۶۱ |

| | | |
|-----|-------|--|
| ۳۸۲ | | ارنست پرون |
| ۳۸۲ | | اردشیر و شاپور ریپورتر |
| ۳۸۴ | | سپهبد صنیعی |
| ۳۸۵ | | رضا فلاح |
| ۳۸۷ | | برادران رشیدیان |
| ۳۸۹ | | میهمانیهای سفارت انگلیس! |
| ۳۹۴ | | مصدق و آمریکا |
| ۴۱۹ | | فصل ششم: مصدق، فراماسونری، گروهها و احزاب و جبهه ملی |
| ۴۶۱ | | فصل هفتم: مصدق و خاندان پهلوی |

پیوستها

| | | |
|-----|-------|---|
| ۴۸۳ | | نامه آیت الله کاشانی به وزیر دربار |
| ۴۸۵ | | نامه آیت الله کاشانی به مجلس در مورد اختیارات |
| ۴۸۸ | | اعلامیه آیت الله کاشانی خطاب به مردم |
| ۴۹۴ | | حقایق در نامه آیت الله کاشانی به فرزند خود |
| ۴۹۶ | | متن اعلامیه شهید نواب صفوی بعد از اعدام رزم آرا |

نکته‌ها

| | | |
|-----|-------|---|
| ۵۰۱ | | حادثه سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ از زبان مقام معظم رهبری |
| ۵۰۲ | | شخصیت آیت الله کاشانی |
| ۵۰۳ | | نهضت ملی ماهیتاً دینی و اسلامی بود |
| ۵۰۶ | | مصدق فکر می کرد مردم از او پشتیبانی می کنند!! |
| ۵۰۷ | | پشت کردن مصدق به آیت الله کاشانی |
| ۵۰۸ | | اعلامیه قوام السلطنه همان احساسات ملی گراها بود!! |
| ۵۱۱ | | حکمیت به سبک روشنفکری |
| ۵۱۲ | | خانم دو پا را توی یک کفش کرده، مردم چکاره اند!! |
| ۵۱۳ | | علیه آمریکا مصاحبه ای به عمل نیاورید!! |
| ۵۱۴ | | شرط آمریکا برای مذاکره!! |
| ۵۱۴ | | سیاست بازی مصدق!! |
| ۵۱۵ | | پدرش آدم خوبی بود!! |
| ۵۱۷ | | مداخله پرون برای آزادی مصدق!! |
| ۵۲۰ | | نجات قوام السلطنه به دستور مصدق!! |
| ۵۲۱ | | می خواستند دست مصدق را قطع کنند!! |
| ۵۲۴ | | زرنگی مصدق در لوٹ کردن مخالفت مجلس با لایحه اختیارات او!! |
| ۵۳۲ | | کتابنامه |

پیشگفتار

در نخستین دهه قرن نوزدهم میلادی، کشور ایران شاهد آغاز نوحواهی و غرب‌گرایی و تجددزدگی بود. آغازگر این راه شاهزاده قاجار عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلیشاه بود که با دستیاری میرزا ابوالقاسم قائم مقام به این اندیشه افتادند که نهادها و روشهای نوین غرب را، وارد ایران سازند^(۱). اقداماتی چند برای رسیدن به این مقصود انجام گرفت: استخدام رایزن نظامی از فرانسه و انگلیس، اعزام دانشجو به انگلستان و تأسیس چاپخانه. برخی از محصلین اعزامی به خارج از جمله میرزا صالح شیرازی و میرزا جعفرخان مشیرالدوله، به فراماسونری پیوستند و افکار و عقاید غرب را در ایران رواج دادند. جعفرخان مشیرالدوله کابینه شبیه به سبک اروپا «شورای دولت» را در سال ۱۲۷۵ ه. ق تشکیل داد. در زمان او بود که میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله «دفتر تنظیمات یا رساله غیبی» را برای حکومت داری به سبک غرب نوشت. او تلاش کرد تا با تأسیس فراموشخانه در ایران، نسلی نو با اندیشه‌های غربی تربیت کند و آنها را پشتوانه تحولات به سبک غرب، در ایران قرار دهد. او آشکارا تلاش داشت مفاهیم و روشهای غربی را موافق اسلام نشان دهد و در اسلام دست به یک پروتستانتیزم (اصلاح طلبی مذهبی) بزند تا راه برگسترش تفکرات تجددخواهی هموار گردد. او معتقد به اخذ روش کشور داری بدون کم و کاست از غرب بود و تقلید در این امور را جایز و ایرانی را عاجز از اختراع و ابداع می‌دانست. ملکم خان از پشتیبانان یکدنده آوردن ارزشهای غربی به ایران و از

۱- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران ص ۱۱.

هواخواهان سرمایه‌گذاری کشورهای استعمارگر اروپا در این کشور بود.^(۱) او دلال کمپانیهای خارجی و هموارکننده قراردادهای استعماری چندی از جمله رویتر، کشتیرانی کارون و لاتاری بود.

میرزا حسین خان سپهسالار که از نزدیک شاهد تحولات تحمیلی فرانسه و انگلیس در عثمانی در زمان سفارت خود در آن کشور بود، در زمان تصدی صدراعظمی و ریاست لشکر و قشون، دست به اصلاحاتی به همان سبک زد. او اعتقاد به کوتاه کردن دست روحانیون از امور کشوری داشت و با محدود کردن محاکم شرعی، دستگاه عدلیه به سبک غربی را بنیان نهاد و برای ارتش مستشارانی از غرب استخدام کرد.

تحولاتی که در غرب و اطراف ایران به وقوع پیوست، زمینه را برای مشروطه خواهی به سبک غربی آماده نمود. در نتیجه سه جنگ خونین که در سالهای ۱۸۶۴ و ۱۸۷۱ توسط چهار کشور آلمان، دانمارک، فرانسه و اطریش صورت گرفت، این کشورها به صورت مشروطه درآمدند. مجارستان نیز در سال ۱۸۶۹ به سیستم مشروطه روی آورد. در ترکیه، در سال ۱۹۰۸ ترکان جوان سیستم پارلمانی را در آن کشور مستقر ساختند. مصر که زیر اشغال ناپلئون بود قهراً سیستم حکومتی پارلمانی را پیدا کرد. در هندوستان از دهه ۱۸۵۰ به بعد چند قانون اساسی تهیه شد و حکومت انگلیس بطور رسمی در آن کشور پارلمان برقرار ساخت. روسیه نیز در انقلاب ۱۹۰۵ به سیستم غربی روی آورد. ایرانیانی که در این کشورها به سر می‌بردند، تحت تأثیر این تحولات که عمدتاً خاصیت جدایی از دین و روی آوردن به دست آوردها و سیستم غربی را همراه داشت، قرار گرفتند. محمدعلی سیاح معروف به حاج سیاح در سفرنامه خود، دیده‌هایش از چین و ژاپن را به قلم آورد و به آن رنگ و لعاب ضد مذهبی و ضد روحانی داد. میرزا فتحعلی آخوندزاده، تحت تأثیر سیستم غربی که در شرق یعنی روسیه اجرا می‌شد قرار گرفت. وی از کودکی به تفلیس رفته و در آن جا بزرگ شد و در دستگاه روس به درجه سرهنگی رسید. آخوندزاده پیشنهاد دهنده تغییر الفبای

پیشگفتار ● ۷

دنیای اسلام به شیوه غربی است. او هواخواه تشکیل مجامع سزّی و فراماسونری بود و آن را از لوازم آزادیخواهی می‌دانست. آخوندزاده یک آزادیخواه و سکولاریست به معنی غربی آن روز اروپا و پشتیبان گسترش تمدن و اصول پارلمانی غربی در ایران بود.^(۱) او ضد دین بود و تنها نسبت به زرتشت، احساسات خوبی داشت بدون آن که به آن بگردد و این نشانه آشکاری از تعصب خشک ملی وی بود.^(۲) آن روزها، احیاء زرتشتیگری برای مقابله با اسلام در دستور کار تمام روشنفکران قرار داشت. احیاء ایران باستان و در نتیجه زرتشتیگری به آنها امکان روی آوردن به ملی‌گرایی به مفهوم طرد اسلام را می‌داد.

یوسف خان مستشار الدوله که از کارکنان بلند پایه وزارت خارجه بود و به عنوان کنسول ایران در روسیه مدت ۸ سال اقامت داشت و سپس مدت ۴ سال کنسول ایران در تفلیس شد، کتاب «یک کلمه» را در ستایش قانون و طرز اداره کشورها براساس سیستم غربی نوشت. این کتاب تفسیری از نخستین قانون اساسی فرانسه است. او نیز معتقد به جدایی مقام فتوا (روحانیت) از مقام حکم (حکومت) بود. او از آزادی به سبک غربی بسیار ستایش می‌کرد و این امر در مقابل محدودیتهای اسلام از لحاظ حدود شرعی تبلیغ می‌شد. عبدالرحیم طالب اف نیز که چون آخوندزاده در روسیه اقامت یافته بود، با تأثیر از فرهنگ رایج در تفلیس و آثار اندیشه‌گرانی مانند ژان ژاک روسو، ارنست رنان، ولتر، بنتام و دیگر حکمای لیبرال، به فرهنگ غربی توجه کرد، اما چون آخوندزاده حالت ضددینی نداشت. طالب اف نیز به آزادی و قانون و ملی‌گرایی در مفهوم استخراج شده روشنفکران از کلمه «ناسیون، ناسیونالیسم» اعتقاد داشت و به ترویج آنها پرداخت.

محمدعلی فروغی، سیدحسن تقی‌زاده، احمد کسروی، شریعت سنگلجی و ... هر کدام نقشی در احیاء ایران باستان در برابر اسلام و ترویج فرهنگ و سنن

۱- تشیع و مشروطیت در ایران ص ۲۹.

۲- پیشین.

غربی و امحاء آداب و رسوم ملی و اسلامی به عهده گرفتند. تقی زاده می‌گفت باید از نوک پا تا فرق سر فرنگی شد تا به ترقی و پیشرفت دست یافت!!

رژیم مشروطه با چنین زیر ساخت کاملاً غربی - اما برداشتهای سطحی از نظامات و فرهنگ و تفکر غربی - شکل گرفت. برای مدت اندکی روشنفکران با نیروهای مذهبی به وحدت تاکتیکی دست زدند و پس از استقرار مشروطه، به دست خود و دولتهای متجدد و بعد شاه مستبدی چون رضاخان، روحانیت و حوزه‌های علمیه و متدینین را از صحنه بیرون رانده و بشدت مورد هجو و آزار و محدودیت و ضرب و شتم قرار دادند. چهره‌های برجسته روحانی چون شیخ فضل الله نوری، مدرّس، حاج نور الله اصفهانی، ملاعلی کنی و شیخ محمد تقی بافقی و ... که هر یک سهم بزرگی در روشنگری چهره روشنفکری وابسته و استبداد قاجار و رضاخان پهلوی و حفظ ارزشهای دینی در صحنه اجتماع و حکومت به عهده داشتند، همگان در تعرض شدید رژیم قرار گرفته و شهید یا مسموم و یا تبعید شدند. رضاخان ابتدا با سالوسی خود را در صف مسلمانان جازد و پس از استقرار قدرت خویش در صدد کاستن از نفوذ دین و روحانیت برآمد، و با تغییر لباس و محدود ساختن مراسم عزاداری و تعطیلیهای مذهبی و تحت نفوذ در آوردن لباس روحانیت، به حمله نهایی پرداخت:

«وقتی قدرت سیاسی روحانیت به پایینترین حدّ خود رسید، رضاشاه تهاجمی از سه جانب و از طریق مطبوعات تحت کنترل آغاز نمود. روزنامه‌ها یکی پس از دیگری رهبران روحانیت را از نظر سیاسی و اجتماعی واپس‌گرا معرفی کردند و گفتند اینان با اصلاحات و بهبود زندگی مردم سر مخالفت دارند... حمله دوم تأکید بر عظمت ایران باستان و تجلیل از آیین زرتشتی بود. گفته می‌شد اعراب در تهاجم به ایران موجب تحقیر ایرانیان شده و آیین خود را به زور تحمیل کرده‌اند. سومین جهت حمله، ارائه تصویری از روحانیون بود که آنان را گروهی وطن‌فروش معرفی می‌کرد که کشور را به اجنبی و خاصه انگلیسیها فروخته‌اند. این

تدبیر چون از قبل دارای زمینه بود، کار ساز افتاد». (۱)

چنین بود که بعد از رفتن رضاخان و فرار او و حضور متفقین در سیاست ایران، روحانیت در فضایی ضد روحانی و حوزه‌های تضعیف شده در برابر موج تجدّدگرایی که روز به روز تشدید می‌شد، قرار گرفت.

بعد از شهریور ۲۰، و سقوط دیکتاتوری رضاخان، از فضای نسبتاً آزاد به دست آمده، گروهها، روشنفکران، احزاب و مطبوعات استفاده‌های فراوانی در جهت نشر خواسته‌ها و افکار و تمایلات خود، به عمل آوردند که عمدتاً در جهت نشر اکاذیب، ضدیت با دین و روحانیت و تبلیغ مرامهای ضد دینی، خواه چپ (مارکسیسم و کمونیسم) و خواه راست (لیبرالیسم و غرب زدگی) بود. از جمله می‌توان به کتاب «اسرار هزار ساله» که توسط «حکمی‌زاده» یکی از همفکران ضد مذهب «کسروی» نوشته شد اشاره کرد که با حمایت رژیم شاه در سال ۱۳۲۳ چاپ و به صورت وسیع توزیع گردید. حضرت امام خمینی علیه السلام با اطلاع از این مطلب، کلاس درس اخلاق خود را تعطیل نموده و پاسخ شبهات آن کتاب را، مرقوم فرمودند که تحت عنوان «کشف الاسرار» چاپ گردید. حضرت امام علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند:

«یک روز برای درس به طرف مدرسه فیضیه می‌رفتم. در وسط راه متوجه شدم که عده‌ای راجع به کتاب اسرار هزار ساله بحث و گفتگو می‌کنند. یک مرتبه به ذهنم آمد که عجب، ما داریم می‌رویم درس اخلاق می‌گوییم و حال آن که این بحثها در حوزه مطرح است». ایشان از وسط راه مدرسه فیضیه برمی‌گردند و ظرف مدت یک ماه تا چهل روز تقریباً تمام کارهایشان را کنار می‌گذارند و کتاب کشف الاسرار را می‌نویسند». (۲)

حضرت امام علیه السلام در مقدمه این کتاب فضای آن روزها را که از سوی قلم به دستان بی‌خرد نسبت به وحدت کلمه و دین و روحانیت و مصالح کشور انجام می‌گرفت این گونه ترسیم کرده‌اند:

۱- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۲- خاطرات سیدعلی اکبر محتشمی ص ۳۱.

«در این روزها که آتش فتنه جهان^(۱) را فرا گرفته و دود تاریک آن به چشم تمام جهانیان رفته و تمام ملل عالم به فکر آنند که خود و کشور خود را، از این دریای بی پایان آتش به کناری بکشانند... و از روی ضرورت و ناچاری کشورهای اسلامی نیز، با سختی و بدبختی مواجه شدند... خوب بود افراد این کشور نیز به فکر سعادت خود و برادران خود باشند و یکدل و یک آواز، در چاره جویی این سیاه روزیها بکوشند و یا دست کم از فتنه گریها و فساد انگیزیها، در این موقع باریک، خودداری کنند... مع الأسف می بینیم در این روزها، بی خردانی پیدا شده، که با تمام قوا، نیروهای خود را صرف در فساد انگیزی و فتنه جویی و تفریق کلمه و برهم زدن اساس جمعیت می کنند!... بعضی از نویسندگان، حمله به دین و دینداری و روحانیت را بر خود لازم دانسته،... غافل از آن که سست کردن مردم از دین و دینداری و روحانیت، از بزرگترین جنایات است که برای فنای کشورهای اسلامی هیچ چیز بیش از آن کمک کاری نمی کند».

از موارد دیگر هجوم به ارزشهای دینی در آن زمان، افعال و تفکرات احمد کسروی تبریزی بود که با تشکیل «هماد آزادگان» فعالیتهای خود را علیه دین، مذهب، عرفان و روحانیت آغاز کرد و با آتش زدن مفاتیح الجنان، اوج ضدیت خود را با معارف الهی به عنوان موانع ترقی جامعه! نشان داد. سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی در نجف بود که این مسأله را شنید و نزد استاد خود افکار کسروی را بر شمرد و استاد، صاحب این افکار را واجب القتل دانست. نواب به ایران بازگشت. احمد کسروی قبلاً در آبادان اقامت داشت و به سمپاشی علیه مذهب و روحانیون در میان جوانان پرداخته بود. نواب از راه بصره وارد آبادان شد و چند شب سخنرانیهای پُر شور و مؤثر علیه استعمارگران بخصوص انگلستان و عوامل داخلی آنان ایراد کرد و بافته‌های کسروی را نقش بر آب نمود.

نواب می خواست بداند که کسروی از روی عناد با اسلام به ستیز برخاسته

است یا از روی جهالت، و لذا چندین جلسه در کلوپ او در تهران شرکت کرد و با کسروی در حضور جوانان فریب خورده به بحث نشست و چندین نوبت نیز در جلسات منزل کسروی شرکت نمود. در آخرین جلسه، پس از گفتگوی مفصل با تهدید کسروی که «گروه رزمنده» را تشکیل داده بود، مواجه می‌شود. نواب دانست که کسروی قابل اصلاح نیست و عمداً در پی القاء شبهه در جوانان نسبت به دین و روحانیت برآمده است.

نواب اولین طرح مسلحانه «فداییان اسلام» را پی‌ریخت و اولین اعلامیه را با عنوان «هو العزیز، دین و انتقام» منتشر و موجودیت فداییان اسلام را اعلام نمود. در بیست اسفند ۱۳۲۴ به فاصله ده روز پس از انتشار اولین اعلامیه، فداییان اسلام وارد جلسه دادگاه شدند و در کاخ دادگستری در نخستین روزهای صدارت قوام السلطنه، با فریادهای الله اکبر، کسروی را به هلاکت رساندند در حالیکه قبلاً یکبار توسط شخص نواب ترور شده و جان به در برده بود.

حوزه‌های علمیه، که تازه از زیر بار استبداد و تهاجم سنگین رضاخان به روحانیت و ارزشهای دینی و کشتار و تبعید علماء بزرگ، قدراست کرده بود، مشغول رتق و فتق امور خود بود و سیاست علمای حوزه بر آن بود تا با سر و سامان دادن به حوزه، طلاب آگاه و شجاع و دین‌شناس تربیت کرده، جامعه را نسبت به وظایف دینی و راه سعادت خود آشنا و از تأثیر و شعاع تبلیغات سوء دشمنان بکاهند.

روشنفکران که در طول سلطنت رضاخان، چه در استحکام پایه‌های این سلطنت، چه در تنظیم و اجرای ایدئولوژی شاهنشاهی و مبارزه با اسلام در قالب باستان‌گرایی، اقدامات فراوانی به عمل آورده بودند، از این موقعیت نیز در جهت نشر تفکرات غربی خود و بسط روش اداره کشور براساس دمکراسی غربی استفاده فراوان بردند. مطبوعات به عنوان رکن چهارم مشروطه، هم از لحاظ تعداد و هم تیراژ رشد یافت و اغلب آنان بر ضد مبانی دینی و نظام ارزشی و فرهنگی اسلام مطلب می‌نوشتند. در زمان حکومت مصدق تعداد نشریات به ۳۷۳ رسید.

در کنار مطبوعات، احزاب سیاسی متعددی پا به عرصه گذاشتند احزابی چون، جمعیت سوسیالیست توده ایران، فرقه دمکرات، ایران نو، حزب دمکرات ایران، استقلال، ایران، عدالت، کبود، پیکار، رادیکال، سوسیالیست، رستاخیز، توده، وطن، اتحاد ملی، جبهه ملی و اتحادیه‌های کارگری اسکی و امکا؛ فضای تبلیغی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران را به فضایی ابهام‌آلود، پُر شبهه، مشتت، بی‌اعتماد و هتاک تبدیل کردند. در چنین اوضاع و احوالی، جنگ نفت و ملی شدن صنعت نفت عرصه مطبوعات و احزاب را به سوی خود متوجه کرد و مخالف و موافق به آتش بازی بی‌سابقه مشغول شدند و به طور طبیعی اکثریت نشریات و احزاب به حمایت از ملی‌گراها و در رأس آنان مصدق، هر نغمه مخالف و هر دلیل مخالفین را با هو و جنجال و جو سازی و ذهنیت سازی به خیانت و همدستی با اجنبی و ... مبدل می‌ساختند.

برخی از مطبوعات و احزاب، فاقد و جاهت و اعضاء قابل توجهی بودند و برخی مطبوعات دیگر وابسته به احزاب و طرفدار شخصیت‌های درگیر در مسأله نفت؛ و اینان همواره مسائل را از زاویه دید خود و نه از باب مصالح جامعه و نهضت می‌دیدند، و لذا آشفته بازاری از شایعات و تهمت و غرض‌ورزیهای زشت، پدید آوردند.

«آن اعتقاد قدیمی که طبقه حاکم زمیندار و روحانیت راجیره‌خوار انگلستان می‌دانست در مطبوعات کمونیستی و ناسیونالیستی و حتی در مطبوعاتی که ارگان زمینداران تلقی می‌شدند، بار دیگر بازتاب پیدا کرد.»^(۱)

مصدق و طرفداران وی با شعار «آزادی» عملاً راه را برای فضای تیره و تاری که به نفع دشمنان نهضت تمام می‌شد فراهم آوردند. غالب آنهایی که فضای فرهنگی و سیاسی جامعه را شکل می‌دادند از میان روشنفکران و اشخاصی بودند که یا وابستگی آشکار و پنهان با سیاست‌های بیگانه داشتند و یا با حضور مذهب در عرصه اداره جامعه و کشور موافق نبودند. جامعه آزاد شده از

۱- ناسیونالیسم در ایران، ص ۲۷۵.

بار سنگین خشونت رضاخانی در تغییر آداب و سنن و رفتارهای اسلامی و ملی، گرفتار ترندهای جدید و مکارانه در همین راستا شده بود. مبارزه با دین و مظاهر دینی و تبلیغ فرهنگ غرب و غرب زدگی همچنان در سرلوحه برنامه‌ها بود و فقط شکل آن تغییر یافته بود. خشونت رضاخانی جای خود را به نفوذ تبلیغی و تهاجم فرهنگی از طریق رسانه‌های جمعی و احزاب و گروه‌ها داده بود. ملی‌گراها تلاش می‌کردند با موج آفرینی در باره نفت، احساسات مردم را به سوی خود جلب کنند و از تور بزرگ ملی شدن نفت، عرصه‌های مختلف کشور را تحت نفوذ خود در آورند.

«جناح ملی‌گرای نهضت، اعتقادی به شعارها و هدفهای جناح مذهبی که از ناحیه توده‌های مردم حمایت می‌شدند نداشت. فقدان رهبری واحد، نفوذ عناصر ناصالح و نبود اهداف مشترک سیاسی و فرهنگی که بتواند در دراز مدت حمایت عمومی مردم مسلمان ایران را تضمین نماید، از جمله موانعی بودند که قطع نظر از تحرکات آمریکا و فشارهای خارجی، ادامه مسیر نهضت را ناممکن می‌ساختند. نهضت ملی نفت در مقیاس کوچکتر برگردانی از شرایط سیاسی و اجتماعی نهضت مشروطیت و نقاط ضعف و قوت آن بود و به همان سرنوشت نیز دچار گردید.»^(۱)

بدین ترتیب بار دیگر، مواجهه روشنفکران با حمایت احزاب و روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته و متعدد با روحانیت و حوزه‌های علمیه با پشتیبانی وسیع توده‌های مردم، شکل می‌گرفت. یک سو دینداران و دین‌مداران بودند که اعتقاد به تزکیه و تصفیه جامعه از فرهنگ غربی و فساد و بی‌بند و باری و تقید به ارزشهای دینی و اجرای احکام الهی داشتند و دیگر سو، دین‌گریزانی بودند که تنها راه ترقی و پیشرفت را در پذیرش فرهنگ غرب و اداره جامعه با نهادهای مدنی الگوی غربی می‌دانستند.

نهضت ملی شدن صنعت نفت از جهات زیادی با نهضت مشروطه همسانی دارد. از جمله همسانی‌های مهم که از قضا، سرنوشت مشابهی هم پیدا

۱- حمید انصاری، حدیث بیداری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵، ص ۳۴.

کرد؛ مسأله رهبری نهضت است! بدنه رهبری جنبش از دو روح کاملاً مجزا برخوردار بود که در اهداف هیچ همسانی و همسازی از لحاظ اصول و مبانی با هم نداشتند، تنها در اهداف تاکتیکی و گاه استراتژیکی با هم اشتراک‌هایی پیدا می‌نمودند:

«یک روح رهبری منطبق به عالمی مجاهد و فقیه سیاستمدار بود که همه اهداف و آرمانهای جنبش را در ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر شریعت و قطع دست استعمار در همه جلوه‌ها می‌دید و او بود که توانایی هدایت و رهبری بدنه اصلی جنبش را که بدنه مردمی آن بود، داشت و جز او هیچ قدرت دیگری توانایی کشیدن مردم را به صحنه نداشت. این یکی از درسهای گرانقدر در فهم جنبشهای اسلامی شیعه است.

روح دیگر رهبری جنبش، مربوط به روشنفکری تکنوکرات، پرورش یافته غرب، بزرگ شده دربار، آشنا به ساختار نظامی سیاسی غرب و اصول وقواعد حاکم بر نظام بین‌الملل بود. به عبارت ساده‌تر، روح نمهد، شجاعت، شور انقلابی و ایستادگی و پایداری جنبش در یک طرف قرار داشت که در رأس آن آیت‌الله کاشانی بود. و روح تخصص، سیاست‌بازی و بخیه‌زنی و سازش‌کاری در طرف دیگر، که سمبل این روح دکتر مصدق بود. این رهبری دوگانه یکی از بزرگترین نقاط ضعف جنبش اسلامی - ملی نفت به حساب می‌آید».^(۱)

در جنبش مشروطه هم همین دوگانگی را با همین خصوصیات ملاحظه کردیم. در آن‌جا هم روشنفکران با خصوصیات خاص خود که مرحوم جلال‌آل‌احمد آنها را بخوبی در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» ترسیم می‌کند، در مقابل روحانیون و متدینین قرار گرفتند. تا آن‌گاه که جنبش به ثمر نرسیده بود به صورت تاکتیکی از این نیروی عظیم و پشتوانه مردمی و مقاومت آنان بهره گرفتند و چون بر موج سوار شدند، به حیل‌گوناگون آنان را کنار زدند.

۱- مظفر نامدار، رهیافتی بر مبانی مکتبها و جنبشهای سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۳ و ۲۷۲.

نتیجه جنبش، استقرار دیکتاتوری رضاخان بود. در نهضت نفت نیز مصدق، با منزوی کردن آیت الله کاشانی و روحانیت، پشتوانه مردمی را از دست داد و دیکتاتوری محمدرضا را موجب شد.

«اشکال اساسی نهضت نفت همان ایرادی بود که دامگیر مشروطیت شده بود. یعنی شریان رهبری جنبش دو قطبی بود و از دو پایگاه ارتزاق می‌کرد. ارزشهای ناهمگون به خاطر شرایط تاریخی خاص مجدداً با یکدیگر کنار آمدند، در حالی که سازش بین این دو ارزشها، برای مدتی طولانی ممکن نبود. یاروشنتر بگویم اصول ارزشهایی برای مصدق و اطرافیان متجددش مطرح بود که برای کاشانی مطرح نبود و بالعکس. ثمره انقلاب مشروطیت با ارزشهای ناهمگونش، کودتای رضاخان بود و ثمره نهضت نفت با همان مشخصات، کودتای محمدرضا خان».^(۱)

یک تفاوتی که در این دو نهضت دیده می‌شود که جای بررسی دارد، اگر چه از نظر ماهوی و نتیجه تفاوتی ندارد، تجلی حضور روشنفکری در دو قوه متفاوت است. در مشروطه روشنفکران در مجلس شورای ملی، تمام تلاش خود را متمرکز نمودند لکن در نفت، روشنفکران تمام وجه همت خود را در قوه مجریه متجلی ساختند:

«اگر در جریان جنبش مشروطه تجلی اقتدار قانون طلبی و مبارزه جویی در چهره قوه مقننه متجلی بود و این قوه به عنوان سمبل اقتدار در ذهن جریان روشنفکری ظهور کرد، در جنبش اسلامی - ملی نفت به ناگهان سمبل اقتدار در چهره قوه مجریه ظهور کرد و روشنفکران آزادی طلب مساوات جوی مجلس خواه مشروطه به روشنفکران اقتدار طلب، ضد مجلس تبدیل می‌شوند».^(۲)

جریان روشنفکری بعد از تجربه مشروطه، اولاً تمامی اهداف خود را از

۱- عباس نصر، تحلیلی بر تداخل فرهنگی معاصر ایران، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۰، ص ۲۷۶.

۲- پیشین ص ۲۷۳.

حکومت متحقق نیافت و ثانیاً آنچه از رهگذر استبداد و دیکتاتوری رضاخان در سرکوبی تمایلات دینی و مراکز قدرت روحانی می‌خواست تا حدودی به دست آورده بود. لذا در این اندیشه شد که با تصرف قوه مجریه و بعد قوه مقننه کار را یکسره کند.

«رضاشاه زیر بنای اجتماعی برای پشتیبانی از دوران مصدق رافراهم آورد».^(۱)

به همین منظور پوشش ملی شدن نفت برای این هدف بسیار مناسب بود و دیدیم که در این پوشش، فرماندهی قوای نظامی و انتظامی، قوه قضاییه، احزاب و جمعیتها و مطبوعات (عمدتاً)، تحت اختیار روشنفکران قرار گرفت. تنها قوه‌ای که مانده بود مجلس شورای ملی بود، با تمهیداتی که مصدق به عمل آورده بود دربار نیز عملاً در صحنه سیاسی نقش چندانی نداشت. مصدق با طرح انحلال مجلس، قصد تصرف کامل این آخرین سنگر را داشت تا به یک قدرت بلامنازع و مطلق تبدیل شود.

«او که خود را حامی دموکراسی لیبرالی می‌دانست اکنون رهبری دیکتاتور منشانه را پذیرفت و حتی با به راه انداختن همه بررسی‌ای که ۹۹ درصد مردم مطابق میل او رأی دادند راه خودکامگی در پیش گرفت».^(۲)

غافل از آن که با اشتباهات متعددی که از ناحیه شخص او و برخی از هوادارانش به وقوع پیوسته بود، فتح آخرین سنگر، قوت دربار و اتصال شاه با آمریکا و انگلیس را به عنوان پایه گذاران کودتا در پی داشته و بمنزله سقوط او و دولتش خواهد بود. این مسأله را یاران دیروز و امروز مصدق بارها به او گوشزد کرده بودند، اما به گوش او فرو نرفت، چون خواب تحقق کامل اهداف روشنفکری را در این مقطع می‌دید. خوابی که با کودتا، پریشان شد و هرگز تعبیر نگشت.

۱- ناسیونالیسم در ایران ص ۳۲۶.

۲- پیشین ص ۲۸۳.

امروز هواداران مصدق مخصوصاً قشرهای روشنفکری غرب‌گرا، تلاش می‌کنند تا همچنان در غوغای نفت که یک خواست ملی بود، اصول فکری و وابستگیهای مصدق به غرب و خصلتهای شخصی وی را به فراموشی عمدی بسپارند و از مصدق یک قهرمان ملی و یک پیشوای آزاده و یک چهره نجات دهنده بسازند و به ملت و خصوصاً جوانان ناآشنا یا کم اطلاع نسبت به تاریخ و حقایق تاریخی، مصدق و راه او را، حق جلوه دهند. تاریخ نگاران هوادار مصدق نیز نسبت به دیدگاهها و عملکرد وی نسبت به اسلام و احکام قضایی اسلام و اقداماتش در عدلیه و عضویتش در فراماسونری و گروههای شبه فراماسونری و مساعدتش با رضاخان و ارتباطاتش با انگلستان و آمریکا و عوامل این کشورها و نوشته‌های او در مسائل مختلف، با اغماض عجیب روبه‌رو می‌شوند و هیچ آگاهی نسبت به این مسائل ارائه نمی‌دهند و بشدت تلاش می‌کنند تا این مسائل را در شور و هیجان نفت ببوشانند. و بهمین دلیل اشاره نمی‌کنند که مصدق نقش خود را به عنوان یک مسؤول اجرایی با یک رهبری فکری و هدایت‌گر اشتباه گرفت. لذا بیشتر به مشی سیاسی پرداخت تا حل مشکلات مردم و اجرای تعهدات خود نسبت به ملت. معضلات اقتصادی کمر مردم را شکسته بود و در آن حال مصدق دم از توسعه سیاسی، آزادی و احزاب می‌زد. مصدق با پر و بال دادن به احزاب، حتی احزابی که در وابستگی آنها به بیگانگان شکی وجود نداشت و با مطلق کردن آزادی مطبوعات حتی مطبوعاتی که عیناً به اسلام و روحانیت هتّاکی و شبهه‌آفرینی می‌کردند و با صدور مجوز بر پایی تظاهرات و تجمعات کوچک و بزرگ در نقاط مختلف کشور، مخصوصاً در تهران در فکر قبضه کردن کامل صحنه سیاسی کشور بود و به عنوان «پیشوا» نه «رئیس قوه مجریه» تلاش می‌کرد تا همه قوا از جمله قوه مقننه را در اختیار خود درآورد.

به هر تقدیر از آن جا که کار تحقیق و انتشار این جلد از مجموعه «نقش روشنفکران وابسته» با طرح مجدد مصدق توأم شده، لذا ضروری می‌بینیم که به اهداف طرّاحان مجدد وی اشاره کنیم، اگرچه با ذکر این پیشگفتار و طرح مباحث مختلف کتاب، این اهداف کاملاً روشن می‌شود.

یک سؤال مهم که اهداف پشت پرده طراحان مجدد مصدق را برملا می‌کند این است که اگر مصدق بر ضد بیگانگان بود و اگر اینان نیز با سلطه بیگانه مخالفند، چطور است که امروز کسانی مصدق را مطرح می‌کنند که مذاکره و رابطه با آمریکا را هم تبلیغ می‌کنند؟ بین طرح مجدد مصدق و رابطه و مذاکره با آمریکا چه پلی و ارتباطی وجود دارد؟ اگر این دو ضد هم هستند، چطور با یکدیگر جمع شده‌اند؟ مگر بنا به شواهد قطعی تاریخی، دلارهای آمریکا و عوامل اطلاعاتی آن کشور همراه با انگلستان، در سقوط و سرنگونی مصدق مؤثر و کارساز نبودند پس چطور هواداران مصدق در آغوش آمریکا به طرح مجدد او می‌پردازند؟

لذا می‌توان ادعا کرد که هدف به صحنه آوردن مجدد ملی‌گرایی با مفهوم ضد اسلامی و تقابل آن با اسلام‌گرایی است. سمبل ملی‌گرایی انحرافی، مصدق است و حکومت دو ساله او. آمریکا فعلاً خواهان بر چیده شدن اسلام در ایران است و مصدق و مشی او، وسیله خوبی در دست آنهاست. طرح مجدد مصدق، طرح ملی‌گرایی است، آن چنان که گروه‌هایی چون نهضت آزادی و جبهه ملی سود ببرند. و قطعاً پس از توفیق احتمالی، آنان نیز چون مصدق، بایستی صحنه را برای عناصر کاملاً وابسته و نوکر مآب خالی کنند، چنانچه مصدق پس از اجرای نقش خود در کنار زدن روحانیت و ایمان دینی و حضور مردم از صحنه، مجبور به ترک مسند شد.

خبرگزاری انگلیسی رویتر در گزارشی از بزرگداشت سالگرد مرگ مصدق به این مسأله اعتراف کرده و می‌نویسد:

«مصدق سیاستمدار ورزیده‌ای که خون خاندان قاجار در رگهای او جاری بود، رقیب نهضت دینی ایران در دهه ۱۹۵۰ میلادی در ایران به شمار می‌رفت».^(۱)

حضرت امام خمینی علیه السلام با آن حکمت عالی و نگاه عمیق و ژرف خود، در ماههای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که ملی‌گرایان در ایران فعال بودند و

درصد میوه‌چینی از انقلاب برآمدند، و آمریکا به عنوان آخرین راه کار جلوگیری از پیروزی انقلاب، مهره سر سپرده ملی‌گرایی چون بختیار را سرکار آورد و بختیار همراه با وزیرایش سر قبر مصدق حاضر شد تا ملی‌گرایی را مطرح و خواست مردم را محدود به آن جلوه دهد، به افشاء ماهیت آنها پرداخت و این حقیقت را که «ملیت» در برابر «اسلام» به صورت یک حربه از سوی قدرتهای شیطانی عنوان می‌شود تأیید فرمودند.

«تا حالا ما گرفتار لافها و گزافهای محمدرضا خان بودیم به صورت شاهنشاهی، اعلیحضرتی، آریامهری، حالا گرفتار ملیت و آزادی و این حرفها هستیم. سر قبر دکتر مصدق برویم و -عرض کنم- از این حرفها ما نه آنها را باور کردیم، نه اینها را باور می‌کنیم. ما خوش باور نیستیم... آن یکی اسمش شاهنشاهی می‌شود، این ملیت و جمهوری دمکراتیک و این حرفها. اینها با اسلام بد هستند... شما خوب نیستید با اسلام برای این که اسلام است که جلو منافع شخصی را می‌گیرد. اسلام است که نمی‌گذارد این گردن کلفتها زندگی اشرافی بکنند... اسلام است که نمی‌گذارد اجانب بر مسلمین حکومت بکنند.»^(۱)

در بیان دیگری دو روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، با اشاره به رفتن شاپور بختیار سر قبر دکتر مصدق و ادای ملیت در آوردن صریحاً فرمودند:

«اینها هر روزی با یک صورت، یعنی عمال اجانب در پرده‌ها و در چهره‌هایی هستند، اینها عمالشان را ممکن است بیست سال، سی سال به صورت یک آدم ملی در آورند و بر ملت معلوم نباشد که این چکاره است، وقتی که چهره، چهره واقعی پیدا شد آن وقت ملت می‌فهمد چه بوده. یک نفر سی سال، بیست سال در چهره ملیت بوده است، در چهره دیانت بوده است آن وقتی که آن [شاه] محفوظ بوده است این و نگهداشته‌اند این را برای یک روزی، یک روزی که احتیاج دارند که با حربه ملیت، ملت را بکوبند مثل امروز. امروز با حربه ملیت و رفتن سر قبر دکتر مصدق ملت را

دارند می‌گویند».^(۱)

برخی از هواداران و مطرح‌کنندگان مصدق، تقدم ایرانیت به اسلامیت را در تلاشهای مصدق تصدیق کرده‌اند:

«اما آنچه باید بدان توجه داشت، این است که انگیزه همه این بزرگمردان تاریخ معاصر ایران در آزادیخواهی و مبارزه با خفقان استبداد و سلطه بیگانه، از قائم مقام تامیرزا، و از مدرّس تا بازرگان، همواره وطن دوستی بوده است و اسلام خواهی، با این تفاوت که برخی ایران را برای اسلام خواسته‌اند و بعضی اسلام را برای ایران. تلاش مصدق نیز در همین راستاست!».^(۲)

در مباحث کتاب خواهید دید که تفکر تقدم ایران به اسلام یا «ملّی‌گرایی» - که به نص صریح بیان حضرت امام رضوان الله علیه، کفر است - چه ضرباتی بر استقلال و هویت ملّت و باورهای دینی مردم وارد آورد و چگونه پای قدرتهای استکباری - که خود سر رشته دار ملّی‌گرایی برای ایجاد تفرقه در کشورهای اسلامی هستند - را به ایران، باز نمودند.

حضرت امام رضوان الله علیه، در پاسخ به یکی از خبرنگاران تفاوت حکومت مصدق با انقلاب اسلامی را چنین مطرح می‌کنند:

«سؤال: مقام و موضع جدید مبارزات خلق ایران را نسبت به مبارزات زمان دکتر مصدق چگونه می‌بینید؟

جواب: مبارزات کنونی ایران، یک حرکت کاملاً اسلامی است و در جهت تغییر کامل نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی باشد».^(۳)

ملاحظه می‌کنیم که اسلامی بودن حرکت، تغییر نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی تفاوتهای حرکت مصدق با انقلاب اسلامی است که بسیار اصولی و اساسی است و همین تفاوتها امروز هم هست و حرکت ملّی‌گراها در

۱- صحیفه نور جلد ۵ ص ۶۷.

۲- مقدمه کتاب مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی.

۳- مصاحبه با خبرنگار روزنامه یونان (توزیها)، صحیفه نور جلد ۳ ص ۲۵ تاریخ ۵۷/۸/۱۵.

پیشگفتار ● ۲۱

اساس و اصول مغایر با نظام اسلامی است.

علت العلل همه مخالفتها و دشمنیها و کینه و عناد استکبار جهانی و در رأس آن آمریکای جنایتکار با انقلاب اسلامی همین مسأله است. حاکمیت اسلام و تفکر دینی و ارزشهای الهی در نظام ولایتی جمهوری اسلامی آن چیزی است که آمریکا و اروپا یعنی قطب تفکر لیبرالی و سکولار دنیا را به وحشت انداخته است. آنان از بیداری اسلامی در جهان اسلام که منافع استعماری آنان را به خطر انداخته است بیم دارند و تمام تلاش خود را معطوف کرده‌اند تا ندای استقلال و عدالت و ایمان را در مرکز انقلاب اسلامی یعنی ایران، استحاله یا خاموش کنند. که هرگز چنین مباد.

موسسه فرهنگی قدر ولایت